

روحانیت مسیحی و تداوم رویکرد جدلی نسبت به قرآن کریم



فروغ پارسا
استاد یار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پیش گفتار

قرآن به عنوان کتاب مقدس مسلمانان، در آموزه های اعتقادی و غیر اعتقادی اعم از فرهنگی - اقتصادی و سیاسی نقش بنیادینی داشته است. به همین دلیل از دیر باز مورد توجه غرب بوده است. گزارش های تاریخی بیان گر آن است که با ورود سپاهیان مسلمان به سرزمین های اروپایی در اوایل قرن هفتم میلادی، مسیحیت غربی به اهمیت این کتاب پی برد. ولی احتمالاً خاستگاه نخستین ردیه های مسیحیت بر قرآن در کلیساهای شرقی نوشته شده است.

رویکرد جدلی غرب بر ضد اسلام و قرآن در خلال قرون وسطی همچنان ادامه داشت و با آتش جنگ های صلیبی بر حرارت آن افزوده می شد. تنها پس از سقوط سلطه کلیسا و دوران روشن گری بود که این ارتباط اندکی آشتی جو یانه شد. در واقع پس از قرن شانزدهم - با تأسیس آکادمی های اسلام شناسی در اروپا - دانشمندان غربی به فکر ترجمه قرآن افتادند و تلاش کردند به گونه ای علمی درباره این کتاب پژوهش کنند. از اواسط قرن نوزدهم میلادی با تحول الهیات مسیحی و پیدایی مطالعات تاریخی درباره زندگی مسیح (ع)، مطالعه سیره پیامبر اسلام (ص) نیز در

دانشگاه‌های اروپایی رونق تازه‌ای گرفت. این مطالعات بیش از همه به قرآن معطوف شد. در اواسط قرن نوزدهم - که مقارن حاکمیت اثبات‌گرایی در جهان اندیشه بود - قرآن پژوهی در غرب رویکردی شکاکانه پیدا کرد. اگر چه در دو سه دهه اخیر به دلیل پیدایی پارادایم فرهنگ محوری در علوم انسانی، مطالعات واقع‌بینانه‌ای درباره قرآن صورت پذیرفته است، ولی عملکرد تعصب‌آمیز روحانیت مسیحی نشان می‌دهد، ایشان تا به امروز (یعنی دهه اول سده بیست و یکم) همچنان رویکرد جدلی و عناد‌آمیز خود نسبت به قرآن کریم را ادامه می‌دهند. در این جستار تلاش شده آثار متقدمی که با حمایت کلیساهای مسیحی بر ضد قرآن نگاشته شده به گونه‌ای فهرست وار مرور گردد. ملاحظه این آثار و پیشینه رویکردهای جدلی نسبت به قرآن، نشان می‌دهد، حرکت اخیر برخی روحانیون مسیحی ناشی از همان کینه دیرینه نسبت به اسلام است.

نگاشته‌های مسیحیت شرقی

بنابر گزارش‌هایی که خود غربی‌ها از مطالعات قرآنی خود اعلام کرده‌اند، تا پیش از سال ۱۸۰۰ میلادی این پژوهش‌ها با رویکردی جدلی و به‌عنوان ردیه‌نویسی بر علیه قرآن صورت می‌گرفته است.^۱ مهم‌ترین آثاری که در مقابله با اسلام و قرآن نگاشته شده مربوط به کلیساهای شرقی است. نخستین رساله در این باره مربوط است به یوحنا دمشقی (متوفی پیش از ۶۷۵-۷۴۹ م.) رساله یوحنا با عنوان Liber de haeresibus^۲ (اگر چه وثاقت آن مورد مناقشه است) ردیه‌ای مهم از سوی مسیحیت شرقی علیه اسلام و قرآن است.^۳ در صدمین بخش این رساله، وی مسلمانان را که از آن‌ها با عنوان اسماعیلیان یاد کرده، اهل بدعت در دین معرفی می‌کند. در مواردی از این کتاب وی نقل قول‌هایی از قرآن دارد و نام سوره‌هایی را که می‌شناخته آورده است و نیز برخی سوره‌ها را به صورتی که بین مسلمانان متعارف نیست نام برده است. مانند سوره اعراف که آن را با نام «شتر خدا» ذکر کرده است. وی برخی احکام قرآنی از جمله چند همسری و طلاق را مورد نقد قرار داده است. بیش از آن یوحنا، ازدواج پیامبر (ص) با زینب بنت جحش (۳: ۳۶) که همسر پسرخوانده‌اش زیدبن حارثه بوده را نمونه‌ای از نعوذ بالله کارهای غیراخلاقی پیامبر (ص) دانسته است.^۴ در قرن سوم هجری - مقارن با قرن نهم میلادی - ابو نوح الانباری مسیحی نستوری،

ردیه ای بر قرآن با عنوان «تفنیدالقرآن» نوشت که اطلاعات دقیقی درباره آن وجود ندارد.^۵ رساله مهم و قابل اعتنای دیگری که در دفاع از مسیحیت نوشته شده، مربوط به شخصی است که با نام مستعار عبدالمسیح بن اسحاق الکنندی عرضه شده است. این رساله به احتمال قوی در قرن سوم هجری تألیف شده است.^۶ ولی معلوم نیست مؤلف آن یعقوبی است و یا نسطوری.^۷ پیش از تألیف مجموعه کامل ترجمه قرآن به زبان لاتین، رساله کنندی تنها منبع اطلاع مسیحیت از قرآن بود و احتجاجات جدلی علیه اسلام براساس آن صورت می گرفت.^۸

برخی دانشمندان غربی رساله کنندی را نیز خیلی معتبر نمی دانند.^۹ هدف کنندی تلاش اثبات عدم اصالت قرآن را و برگرفته بودن مفاد قرآن از مطالب مسیحیت است. در این رساله آمده است که قرآن از روحانی نسطوری به نام «سرژیس» تأثیر پذیرفته که می خواسته از انجیل تقلید کند و پس از مرگ وی عبدا... بن سلام و کعب الاحبار مطالبی از منابع یهودی به قرآن اضافه کرده اند.^{۱۰}

مفاد رساله کنندی تأثیر عمیقی در دانش غرب درباره قرآن گذاشته است. بویژه آن که به زبان عربی نوشته شده و وانمود کرده اطلاعات دقیقی درباره قرآن دارد. این رساله در مجموعه تولدو^{۱۱} (طلیطله) - که بعداً درباره آن سخن خواهیم گفت - نگهداری شده است. علاوه بر این ها آثار دیگری نیز از فعالیت های مسیحیان بر علیه اسلام گزارش شده است.^{۱۲}

نگاشته های مسیحیت غربی

مطالعه بر روی قرآن در جهان غرب، نخستین بار در جزیره ایبری (اسپانیا و پرتغال) انجام گرفت که البته جای تعجبی ندارد؛ زیرا مسلمانان در آن جا حضور جدی داشتند.

آن چه بیشتر باعث تعجب است، آن است که متألّهان مسیحی اسپانیایی در مناقشات خود بر علیه قرآن، دقیقاً به احتجاجاتی که در سنت مسیحیت شرقی ریشه داشته توسط می جستند، الوگوس از اهالی قرطبه^{۱۳} (متوفی ۸۵۹ میلادی) در رساله خود با اشاره به آیه ۳۷: ۳۳ دقیقاً مسایلی که کنندی بدان اشاره داشته را بیان می کند. نیکتاس بیزانسی^{۱۴} (متوفی بعد از ۸۸۶ م.) یکی از قدیمی ترین رساله های جدلی^{۱۵} علیه قرآن با عنوان «نقض دروغ های موجود در کتاب مسلمانان»^{۱۶} را نوشته است. به اعتقاد وی قرآن نوشته ای نامنظم،

غیرمنطقی، حاوی جعلیات و قصه‌های متناقض است که از زبان پیامبر (ص) نیست و نیز انسجام کتاب‌های مذهبی و شرعی را ندارد. این رساله براساس متن عربی قرآن نیست؛ بلکه وی بیشتر از یونانی قرآن و دانسته‌های شخصی خود استفاده کرده است.^{۱۷}

در بخش دوم از کتاب، وی بصورت تفصیلی سوره‌های ۲ تا ۱۸ را بررسی کرده و آیات بسیاری را موبه‌مو نقل می‌کند. بقیه سوره‌ها فقط خلاصه بررسی می‌شوند. نیکتاس، غالباً سوره‌هایی را که به ویژگی‌های انجیل و عیسی (ع) اشاره دارند، ترجمه کرده است. به ویژه ترجمه غلط وی از واژه الصمد (۲: ۱۱۲) خیلی مهم است. صمد یکی از صفات خداوند به معنای «بی‌نیاز» است که نیکتاس آن را به معنای «کاملاً فشرده و محکم» ترجمه کرده است. وی تصویری مادی از خداوند در قرآن ارائه داده که کاملاً مخالف با واقعیت است.^{۱۸} البته این نظر را دیگر متألهان مسیحی پذیرفتند و در کتابهای خود از آن استفاده کرده‌اند. رساله دیگری که تقریباً مطالب رساله کندی را در جزئیات مختلف تکرار کرده است به افسانه بحیره معروف است. در این رساله نیز این مطلب که سرژیس معلم محمد (ص) بوده تکرار شده است.^{۱۹}

پطرس محترم^{۲۰} (۱۱۵۶-۱۰۹۲)، کشیش کلیسای کلونی، تهیه مجموعه‌ای از رساله‌های جدلی مند اسلام را به عهده گرفت که به مجموعه «طلیظه» معروف گردید. ترجمه لاتین قرآن کریم یکی از مفاد این مجموعه بود که در طی سالهای (۱۱۴۱-۱۱۴۳) صورت گرفته است.^{۲۱} کار این ترجمه را گروهی به سرپرستی روبردو روتین^{۲۲} و رابرت کتیونی^{۲۳} و همکاری کشیشی به نام هرمان^{۲۴} که عربی و لاتین را به خوبی می‌دانستند و سه نفر دیگر انجام گرفت. ولی ایشان کار خود را به ابراز عقیده درباره بعضی آیات قرآن منحصر کردند.^{۲۵} گفته‌اند مترجم واقعی شخصی به نام «پیرتولدوی»^{۲۶} بوده است که ظاهراً از دین اسلام به مسیحیت درآمده و عربی را بهتر از لاتین می‌دانست به همین جهت دستکاری که نام او هم (پی‌یر) بود به او دادند تا در انشاء لاتین وی تجدید نظر کند. این ترجمه با هدف تبلیغ برضد اسلام انجام گرفت.^{۲۷}

پطرس محترم، قرآن را بصورت مجموعه‌ای از احکام و قوانین تصور می‌کرد. ولی می‌پنداشت این‌ها هم از انجیل گرفته شده است. در همان حال خاطر نشان می‌کرد، واژه‌های مشابهی که در قرآن و انجیل وجود دارد، معانی و مفاهیم مختلفی دارند.

رساله گمنام^{۲۸} دیگری در نسخه‌ای منحصر به فرد وجود دارد که در ارتباط با ترجمه لاتین مارک تولدویی^{۲۹} (متوفی بعد از ۱۲۳۴) از قرآن است و به شیوه لفظ به لفظ ترجمه شده است.

سوره‌ها با نام آن‌ها و گاهی چند نام آن‌ها نیز آمده است، چنان‌که شبیه سنت اسلامی باشد. در رابطه با خاستگاه قرآن، حدیث معروفی ذکر شده که می‌گوید: «قرآن، در سبعه احرف به محمد (ص) وحی شده که همه آن‌ها خوب هستند». متن لاتین توضیح می‌دهد که این قرائت‌های هفت‌گانه مربوط به نافع، ابوعمر و، حمزه، کسایی، ابن عامر و ابن کثیر هستند. این افراد معاصر محمد (ص) نبودند و در زمان حیات وی تنها عبدالله بن مسعود زیدبن ثابت، عثمان بن عفان و عبدالله بن کعب، با قرآن آشنا بودند. این‌که علی بن ابی طالب با قرآن آشنایی داشته یا نه؟ مورد اختلاف است. در هر صورت قرآن این افراد فوق‌الذکر با هم متفاوت است به همین دلیل مروان بن حکم چهارمین خلیفه اموی آن‌ها را سوزاند و متن جدیدی بوجود آمد. پس از این بود که هفت قرائت فوق‌الذکر به عنوان قرائت‌های رسمی پدید آمدند که در دستور زبان و اسلوب نگارش با هم متفاوت بودند. به هر روی، در گزارش‌های دیگری آمده است که یک متن رسمی از قرآن تا زمان مرگ محمد (ص) وجود نداشته است. به دستور ابوبکر مطالب موجود جمع‌آوری شد تا به صورت قرآن موجود تنظیم گردد. هدف این گزارش‌ها، اثبات عدم اعتبار و قرآن به عنوان یک کتاب مقدس بود. این رساله در کارهای بعدی تأثیرات زیادی داشته است.^{۳۰} در پی جنگ‌های صلیبی دومینیک‌ها و فرانسیسکن‌ها برای ارتداد مسلمانان تلاش‌های خود را از سر گرفتند. از دیگر آثار قابل توجه، رساله منسوب به ویلیام از اهالی تریپولی^{۳۱} (نیمه دوم قرن سیزدهم میلادی) است. وی از اهالی سوریه است که از زندگی وی اطلاعات زیادی وجود ندارد. در این رساله، گزارشی درباره مفاد و محتوای قرآن و پیدایش آن وجود دارد. به عقیده ویلیام، قرآن، چهل سال پس از مرگ محمد (ص) به وجود آمده است. که در آن هنگام تنها هفت نفر از یاران محمد (ص) زنده بودند و تلاش کردند آموزه‌های وی را با عنوان قانون محمد (شریعت محمد) شبیه به تورات و انجیل تنظیم کنند. آن‌ها وظیفه تدوین این کتاب (یعنی قرآن) را به عثمان بن عفان از دمشق واگذار کردند که وی آن را با دقت عمیقی انجام داد.

در رساله ویلیام، سوره فاتحه، کامل و درست ترجمه شده و وی آن را مقدمه و بیان

تشکر و عبادت می دانست. و همچنین به سوره‌هایی که به مسیح و مریم پرداخته، اهمیت بیشتری داده است. دومینکن ریکالدو دو مونته کروچه^{۳۲} (متوفی حوالی ۱۳۲۰) یکی از مشهورترین کارهای قرون وسطایی درباره قرآن را نوشته است.

اثر ریکالدو، هم به مثابه یک کار سنتی و هم به عنوان خلاصه نظام مندی از همه اعتراض‌های مسیحیت به قرآن قابل مطالعه است. به اعتقاد آنها، قرآن چیزی بیش از مخلوطی از بدعت‌های مسیحیت قدیمی که کلیساهای متقدم آن را مردود شمرده‌اند، نیست. همچنین به این دلیل که در تورات و انجیل، نام قرآن نیامده، نمی‌تواند به عنوان قانون آسمانی مورد تأیید قرار گیرد.

از سوی دیگر از آن‌جا که قرآن در بعضی موارد به طور ویژه به انجیل به عنوان کتابی مقدس اشاره می‌کند، بنابراین نظریه تحریف آن قابل پذیرش نیست.

به عقیده مسیحیت سبک قرآن نیز با نوشته‌های مقدس و مذهبی سازگاری ندارد. بیش از همه داستان‌های عجیب و غریب و افسانه‌ای آن باعث می‌شود که نتوان مبدایی الهی برای آن تصور کرد. ریکالدو مانند بسیاری از مسیحیان تصور می‌کند، برخی مفاهیم اخلاقی-قرآنی مخالف اعتقادات فلسفی است. آن‌ها همچنین ادعا می‌کنند که این کتاب بدون نظم و سازمان بوده و مفاد آن تناقضات بسیاری دارد.^{۳۳}

دانشمند بیزانسی دمتریوس کیونوس^{۳۴} (متوفی، حوالی ۱۳۹۸ میلادی) اثر ریکالدو را در سال ۱۳۸۵ میلادی به یونانی ترجمه کرد. این ترجمه باعث شکوفایی دوباره ادبیات جدلی علیه اسلام شد که از همه مهم‌تر نوشتارهای دو امپراتور جان ششم، کانتاکازنوس^{۳۵} و مانوئل دوم پالایولوگوس^{۳۶} است که کاملاً متأثر از رساله ریکالدو است.^{۳۷}

جنگ عثمانی‌ها با غرب، تأثیر عمده‌ای بر مطالعات قرآنی اروپایی‌ها گذاشت. فتح قسطنطنیه در سال ۱۴۵۳ میلادی بوسیله عثمان سلطان محمد دوم که پایان امپراطوری بیزانس را اعلام کرد، موجب شد تمامی جدل‌های بیزانسی برضد اسلام متوقف گردد و کانون حمله به اروپای مسیحی منتقل شود. به طوری که کاردینال «نیکولارس کوزایی»، روند تازه‌ای از حمله را به دستور و خط‌دهی پاپ «پیوس دوم» آغاز نمود. پاپ از وی خواست تا کتابی بنویسد و در آن از دین اسلام انتقاد نماید، از این رو، نیکولاس کوزایی (متوفی، ۱۴۶۴ م.) کتابی را با عنوان «غربال قرآن» منتشر ساخت و در آن براسلام حمله نمود.

در ابتدای قرن شانزدهم نوشته‌های شخصی آراگونی به نام آندراس^{۳۸} که از زندگی وی به غیر از سال ارتداد وی به مسیحیت (۱۴۸۷) اطلاعاتی وجود ندارد، قابل ذکر است. اثر وی در سال ۱۵۱۵ در وانسیا به لاتین منتشر شد و خیلی زود به دیگر زبان‌های اروپایی ترجمه گردید. در متن این اثر ۷۰ نقل قول قرآنی وجود داشت و از تفسیر زمخشری (متوفی، ۱۱۴۴/۵۳۸) و ابن عطیه اندلسی (م. ۱۱۵۱/۵۴۶) استفاده کرده بود. به اعتقاد آندراس، قرآن عثمان، به ۴ ربع تقسیم می‌شود و مجموعاً (۱۱۱) سوره داشت. آندراس مطالعات دیگری در زمینه فقه و سیره نیز داشته است.^{۳۹}

در حدود سال ۸-۱۵۳۷ نخستین چاپ عربی قرآن به همت «الکساندرو پاگانینی» صورت گرفت. این چاپ که به احتمال زیاد برای صدور به امپراطوری عثمانی در نظر گرفته شده بود، آن قدر مملو از اشتباه بود که مسلمانان آن را نپذیرفتند.

قرن هفدهم میلادی مقارن با افزایش علاقه مندی به مطالعه در زبان عربی و در نتیجه افزایش توجه به مطالعات قرآنی بود. زبان‌شناس مشهور، یوزف اسکالیگر^{۴۰} آشکارا اعلام کرد که شخص برای آموزش دستور زبان عربی باید قرآن را مطالعه کند.^{۴۱} شاگرد برجسته وی توماس ارپنیوس^{۴۲} (متوفی، ۱۶۲۴) متن عربی سوره یوسف را با ترجمه لاتین آن و با ترجمه ادبی بین سطری در ۱۶۱۲ منتشر کرد و به دنبال آن ترجمه قرآن مجموعه طیطله مورد انتقاد قرار گرفت.

در شمار دانشمندان غربی که مطالعاتی درباره قرآن داشتند، آبراهام هینکلمن^{۴۳} (۹-۵-۱۶۵۲) قابل ذکر است. وی که در دانشگاه وتینبرگ تحصیلات عالی داشت به مجموعه نفیسی از نسخه‌های قرآنی دسترسی داشت که وی را به انتشار متن معتبری از قرآن قادر ساخت. شماره سوره‌ها در این چاپ، همواره با نظام شماره گذاری معروف همخوانی نداشت. وی در این چاپ فقط متن عربی قرآن را آورده و ترجمه‌ای ارائه نداده است. در مقدمه لاتینی که بر این اثر نگاشت، توضیح داد که همه متألهان مسیحی باید قرآن را به مثابه یک کتاب بنیادی در زبان اصلی اش بخوانند.

از مهم‌ترین آثار این دوره کتاب لوودیکو ماراچی^{۴۴} (متوفی، ۱۷۰۰) است که در رد و نقد متن قرآن و زندگی پیامبر (ص) نوشته شد. ماراچی نخستین کسی بود که بر متن قرآن تفسیر نوشت.

بخش های مختلف کتاب حاوی مطالب ذیل است :

بخش اول: پیامبری محمد (ص) در اخبار نبوی پیشین بیان نشده است .

بخش دوم: رسالت او با هیچ معجزه ای تأیید نشده است .

بخش سوم: عقاید اسلامی با حقایق الهی مطابقت ندارد .

بخش چهارم: مقایسه انجیل با قرآن نادرستی عقاید اسلامی را اثبات می کند .

اثر ماراچی اگرچه دقیق و مبتنی بر روش های علمی نبود، ولی خاستگاه و پایه پژوهش های بعدی اسلام شناسان غربی قرار گرفت . چنان که بسیاری از خاورشناسان کار وی را بی بدیل می دانند .^{۴۵}

کریستین رینسیوس^{۴۶} (متوفی ۱۷۲۵) کتاب ماراچی را به زبان لاتین در لایپزیک منتشر کرد و مطالب دیگری درباره تاریخ اسلام و نظام عقاید اسلامی و اختلاف آن با دکتترین مسیحیت بدان افزود . در طی قرن هیجدهم قرآن کریم به زبان های مختلفی ترجمه شد که از جمله ترجمه جورج سیل (متوفی ۱۷۳۶) به زبان انگلیسی قابل توجه است .

مینگانا به مثابه دانشمندی از حلقه کلیسا، در واقع با رویکردی جدلی و ضداسلامی مطالعات خود را سامان داده است . وی در همه آثار خود تلاش می کند نشان دهد، قرآن صرفاً اقتباسی از عهدین است . حتی وی ادعا کرده قرآن با حروف عربی منتقل نشده است . به اعتقاد وی خط قرآن، نشانه و آثار آشکاری از سریانی دارد . مینگانا، واژه های به اصطلاح سریانی قرآن را فهرست کرده و از این رهگذر به این نتیجه رسیده که مسیحیت سریانی نقش مهمی در مبادی اسلام داشته است .^{۴۷}

همان گونه که ملاحظه شد، مطالعات غرب درباره قرآن کریم از ابتدا رویکردی کاملاً جدلی داشته است . رساله های ضد اسلامی - که از سوی روحانیون و مبلغان مسیحی - نگاشته می شد، همگی در پی آن بودند که نشان دهند، محمد (ص) پیامبری واقعی نبوده و شریعت وی و کتاب مقدس وی نیز اقتباسی از کتب عهدین است . در واقع در قرون وسطی مسلمانان به عنوان بت پرستانی که حضرت محمد (ص) را پرستش می کردند تلقی می شدند . حتی نام پیامبر بزرگوار اسلام را با اهانت تحریف کرده و از لفظ Mohound ماهوند استفاده می کردند . این واژه معانی مختلفی از جمله؛ «روح تاریکی، پیامبر دروغین» دارد .^{۴۸} تبلیغات و آثار جدلی این دوران، محمد (ص) را فردی ضد مسیح و مبلّغ

مذهب و شریعتی دروغین، خشونت طلب و افراط گرا در مسایل جنسی، ترسیم کرده بود.^{۴۹} پیش داوری های مربوط به خشونت و عقب ماندگی عرب ها که یادگار باقی مانده از جنگ های صلیبی است، هنوز هم وجود دارد. در تعالیم کلیساها و مدارس غرب چنین القا می شود که عرب ها انسان های ستمگر و عقب مانده ای هستند که سرزمین های مقدس مسیحیان را آلوده کرده اند.^{۵۰} در حقیقت همان طور که در برخی آثار منصفانه غربی منعکس شده، اروپائیان بدلیل احساس حقارتی که نسبت به اسلام داشتند، این تصویر تحریف شده از اسلام را گسترش دادند و ظلمتی که به ایشان نسبت می دهند در حقیقت یک نوع فرافکنی ظلمتی است که خودشان دارند.^{۵۱}

یکی از محققان می گوید: بی شک در همه ادیان، آموزه هایی برای مقابله با دشمنان وجود دارد. ولی در تبلیغات هیچ گاه این امور پررنگ نشده است. عیسی مسیح در انجیل متی (۱/۳۴) می گوید:

گمان نکنید من به روی زمین سلامت آورده ام، من برای آوردن شمشیر آمده ام نه سلامت.

در بسیاری از آیات تورات نیز به اعمال سیاست خشونت آمیز فرمان داده می شود. برای مثال در کتاب پنجم، موسی دربار کنعانیان می فرماید:

در شهرهایی که پروردگارت در اختیار تو نهاده هیچ جنبنده ای را نباید زنده بگذاری. هیتیتی ها، آموری ها، کنعانی ها، پریزی ها، هیوی ها و یبوشی ها را طبق فرمان خدایت باید نابود کنی.

یوشع پس از فتح اریحا این فرمان را عملی ساخت، و بدون این که بین زن و مرد و پیر و جوان، تفاوتی قائل شوند همه را از دم تیغ گذراند. هیچ کس حتی گمان هم نمی تواند بکند که چنین نظراتی در انجیل با اخلاق مسیحی و یهودی سازگاری داشته باشد.^{۵۲} خشونت و خونریزی اروپای مسیحی در خلال جنگ های صلیبی در مقابله با مسلمانان قابل انکار نیست. دولت مردان مسیحی اروپایی چند نوبت در سالهای ۱۳۰۱ م. و ۱۴۹۲ م. پس از بازپس گیری اندلس و سیسیل، مسلمانان ساکن در این نواحی را قتل عام کردند. قتل عام و آدم کشی در این نواحی فقط وقتی پایان گرفت که امپراطور مطمئن شد دیگر در آن سرزمین ها مسلمانی وجود ندارد.^{۵۳} این در حالی است که اندلس تقریباً هشتصد سال در

قلمرو اسلام بود و مسیحیان و یهودیان با کمال آرامش در کنار مسلمانان زندگی می کردند. همان گونه که آرنولد به کمک دلایل و مدارک فراوان نشان می دهد، مسلمان شدن ملل گوناگون در آسیای غربی و آفریقا و اسپانیا و ایران و آسیای مرکزی و هند و چین از بیم شمشیر مسلمانان نبود و با آزادی و به دل خواه صورت پذیرفت. ^{۵۴} گزارش های تاریخی نشان داده اند مسلمانان در مواجهه با اهل کتاب، تساهل می کردند و به آن ها اجازه می دادند طبق احکام دین خود عمل کنند. رفتارهای صلح آمیز اسلام، در گسترش این دین در مناطق دور دست نقش مهم تری از جنگ داشته است. ^{۵۵}

به این ترتیب است که ارباب کلیسا برای ترس از گرایش مردم اروپا به اسلام، این افکار غیرواقعی را ترویج می کردند. این درحالی است که کتاب مقدس مسلمانان در چندین جا تصریح دارد که وجود مقدس پیامبر (ص) مایه رحمت و برکت برای همه مردم است: «ما ارسلناک الا رحمه للعالمین» (انبیاء، ۲۱/۱۰۷)؛ و ما تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم. مهر و محبت پیامبر (ص) و علاقه ایشان حتی به کافران آن قدر گسترده است که خداوند برای این همه عشق و محبت، به پیامبر (ص) خورده می گیرد و می فرماید: «فللعلک باخع نفسک علی ءاثارهم إن لم یؤمنوا بهذا الحدیث اسفا» (کهف، ۱۸/۶)؛ چه بسا تو را از پی (اعراض) اگر به این گفتار ایمان نیاورند، خود را از اندوه هلاک سازی. همچنین خداوند یکی از عوامل مهم محبوبیت پیامبر (ص) در بین امت خودش را مهربانی و نرم دلی وی معرفی می کند و می فرماید: «ولو کنت فظاً غیظ القلب لانفضوا من حولک» (آل عمران، ۳/۱۵۹)؛ [به دلیل این ویژگی ها در قلب مردم جای گرفتی] و اگر تندخوی بودی از گردت پراکنده می شدند.

در سیره پیامبر (ص) آمده است که وی هیچ گاه بر کسی تندی نکرده و همه ظلم و آزارهایی که به وی می شد با مهربانی پاسخ می داد. پیامبر (ص) پس از فتح مکه، همه مشرکان را که سال ها وی و مسلمانان را مورد شکنجه قرار داده بودند، مورد عفو و بخشش قرار داد. ^{۵۶} در طول بیست و سه سالی که پیامبر (ص) در مکه و مدینه رهبر مسلمانان بود با توجه به وحی الهی و شخصیت معنوی و روحانی خود توانست قبایل ناهمگون و مخالف عرب را با یکدیگر متحد کند و نظام متقن و سامان مندی برای همزیستی مسالمت آمیز ادیان و قبایل مختلف در کنار یکدیگر پایه ریزی نماید. چنان که پس از رحلت وی نیز حکومت های اسلامی با توجه به سنت پیامبر (ص) توانستند نظام هایی مبتنی بر حقوق انسانی در

سرزمین های مختلف پایه گذاری کنند تا ادیان مختلف بتوانند با آرامش در کنار یکدیگر زندگی کنند. با این همه همان گونه که اسلام شناسان منصف غربی اعتراف می کنند، مسیحیت غربی درست همان نقاط ضعف خود را به پیامبر (ص) نسبت می دادند.

city, 1947-53i, 135-45.† Rusbes
Duval, Litterature syriaque, Paris,
۱۸۹۹

13. Eulogius of Cordoba†

14. Niketas of Byzantium†

15. Anatrope tAs para tou Arabas
MÅamet†PlastographÅtheisÅs
biblou†

16. Anatrope tes para tou Arabos
Moamet plastographeisses
biblou.

17.†Khoury, Theologiens
Byzantins et l'islam, Louvain/
Paris, 1969, p. 119†

18. Bobzin, 238†

19.†Bobzin, 237

20. Pi re le venerable†

21. Pearson, "Translation of the
kuran", EI, Vol. 5, Brill, Leiden,
1986, 431†

22. Robert de Retenesis†

23. Robert of ketton†

24. Herman†

۲۵. محمود رامیار، تاریخ قرآن، امیر کبیر/ ۶۵۴ .

26. Pierre of Toledo

۲۷. رژی، بلاشر، در آستانه قرآن، ترجمه محمود
رامیار/ ۲۹۳ .

1. Bobzin, Hartmot, pre 1800

preoccupations. in EQ. Vol 4, Brill
, Leiden, 2004, 235-53. p. 235

۲. حقوق شهروندی

3. Bobzin , p. 237

4. G. Graf,

GCAL, vaticancity, 1948, , ii, p
377-380

5. Graf. †, ii, p. 118

۶. رساله عبدالله بن اسماعیل الهاشمی الی
عبدالمسیح بن اسحاق الکندی (کتابخانه مینوی).

7. Bobzin, p. 236

8. Bobzin, p. 237

9. Theodor N ldeke et al,
Geschichte des Qorans, 3
Volumes, Leipzig:

Dieterich Åsche Verlagsbuch-
handlung, 1909-1938,
Hildesheim and New York:

Georges olms Verlag, 1970-
2000†, vol. ii, 6, 104

10. Graf, , ii, 135-145†

11. Corpus Toletanum

۱۲. برای مطالعه بیشتر درباره نوشته های انتقادی
از اسلام به زبان عربی و سریانی و یا ارمنی
ر. ک. به :

Graf, GCAL, 5vols, Vatican, . G

46. Reieccins

47. A. Mingana, *Asyriac*

Influences on the stgle of the

kuran, *Bulletin of the john*

Rylands library Manchester, pp.

77-98.

۴۸. آنه ماری، شیمیل، محمد رسول خدا، ترجمه

حسن لاهوتی/ ۴ .

۴۹. مونتگمری وات، تأثیر اسلام بر اروپا/ ۱۲۶-

۱۲۵ .

۵۰. کارلسون/ ۱۶ .

۵۱. وات، تأثیر اسلام/ ۱۴۱؛ کارن آرمسترانگ/

۲۶ .

۵۲. کارلسون، اسلام و اروپا همزیستی یا

خصوصیت، برگردان، داود وفایی، منصوره حسینی/

۱۷-۱۸ .

۵۳. آرمسترانگ، کارن آرمسترانگ، محمد(ص)،

ترجمه کیانوش حشمتی/ ۳۵ .

۵۴. آرنولد، تاریخ گسترش اسلام/ ۱۴۹-۱۴۲ .

۵۵. کارلسون/ ۱۹ .

۵۶. ابن هشام، ۴/ ۴۱-۵۰، شهیدی ۵/۹

سبحانی، ۲/ ۷۲۵ .

32. *Liber denudation is sive*

ostension is aut patefaciens

28. *Mark of Toledo*

29. *Bobzin, p. 240*

30. *Raymond Martin*

31. *William of Tripoli*

32. *Ri(c)coldo da monte croce†*

33. *Bobzin, 240-241†*

34. *Demetrios kydones†*

35. *John VI kanta kuzenos†*

36. *Manuel II palaiologos*

۳۷. برای اطلاعات بیشتر بنگرید به:

Bobzin, EQ, Vol ۴, ۲۴۰-۲۵۰ . ص

۱۴

38. *Juan Andrés*

39. *Bobzin, 243-244*

40. *Joseph Scaliger†*

41. *Bobzin, Reformation, 192†*

42. *Thomas Erpenius†*

43. *Abraham Hinckelmann†*

44. *Cribratio Alcorani*

45. *248...60.†Bobzin, Àpre 1800*

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی